

تعلیمات ساولوس یهودی مبلغ مشروع بودن قدرت و اعمال زور میشود^۱.

جالبست با یک چنین سابقه ای لئوبک متفکر مشهور معاصر یهودی مینویسد: بنا به گفته هوبز انسان در برابر انسان چون گرگ است (هومو هومینی لو پوس) سنت اگوستین نویسنده کتاب مشهور شهر خدا (سیویتاس دئی) یک دنیای خاکی برای خود مجسم میسازد بنام سیویتاس یرتنا که بشر در آن متولد میشود و این همان دنیای مادی فانی است. بشر فقط بوسیله رحمت خدا به دنیای روحانی داخل می گردد ولی فقط اندکی از انسانها مشمول این رحمت الهی می گردند و از حیات ابدی برخوردار میشوند. توده وسیع مردم یا ماتاپردیسیونیس به انحطاط و مرگ ابدی محکومند. انسان در شهر مادی اسیر است و قادر نیست از آن خارج شود و به فضای رحمت وارد گردد، مگر به خواست خداوند. این فقط خداست که باید او را برگزیند و این همان معجزه ساکرامنت میباشد (ساکرامنت عبارتست از نشانه ها و مقدساتی که از جانب مسیح برای دست یابی به آمرزش و رستگاری ارائه شده است، مانند غسل تعمید، عشاء ربانی، توبه...) یک بالاخره نتیجه می گیرد که لوتر مانند اگوستین فکر می کرد و حتی بسیار متحجرتتر... هر دو این بزرگان کلیسا یکی در صف جلوی کاتولیکها و دیگری در پیشاپیش پروتستانها، بکار بردن زور و فشار را تأیید کردند. لوتر چونپاولوس (ساولوس) حکم می دهد که فرمانروایان حق اعمال زور دارند. او حتی زمانی که دهقانان قیام کردند اعمال زور را بهر شکل بر علیه آنان برای دولت جایز شمرد. از فلسفه افلاطون نیز یک خود کامگی معقول نتیجه میشود، حکمت عقلا و حکما، اعمال زور با عقل و تدبیر!.

فلسفه لوتر و اگوستین بر شعائر قرون وسطائی ختم میشود که انسان موجودی دو پاست مایل به مطیع شدن. تنها مکتبی که مخالف زور و اعمال قدرت است و رحمت را وابسته به یک گروه نمی سازد دین یهود است» من نظریه یک را مطرح ساختم تا خوانندگان توجه کنند چگونه هر کس فقط معتقدات خویش را تحسین آمیز و حقیقت مطلق می شناسد و حتی خرافات بدیهی را علم اعلی توجیه می کند. در صحنه دین و معتقدات موروثی اختلاف زیادی بین عالم و عامی بیست.

یک سراسر تورات و کتاب یوشع را نادیده می گیرد. او حکومت مورد نظر افلاطون و دولت عقلا و حکما را خود کامه می خواند ولی سلطنت جباری چون سلیمان و یوغ وحشتناکی که با شلاق و عقرب بر مردم تحمیل کرد از نظر دور می دارد. بسیاری از محققین با اشتاوفر

۱- در رساله مسیحیت مشروحاً بحث خواهد شد.

استاد معاصر آلمانی در الهیات و علوم تربیتی همصدا میشوند که تشریح اعمال زور و حکومت جباران را انجیل از تورات آموخته است. اگر اگوستین رحمت و آمرزش را فقط مختص یک گروه میداند که به سبب فضایل اخلاقی و بدون توجه به نژاد و قومیت مورد توجه خدا قرار می گیرند، عزرا و نحمیا... و دیگر کاهنین یهودی فقط یک قوم مشخص را با تمام رذایلی که کتاب مقدس آنها را مطرح میسازد، مشمول رحمت و محبت خدا معرفی مینمایند. اگر لوتر و اگوستین بکار بردن زور و فشار را تایید می کنند به کتاب مقدس توجه داشتند که یهوه کشتار اقوام دیگر و تحمیل حکومت را بر آنان حتی وظیفه و واجب می شمارد. در برخی از رسالات مقدس روح گفته بن سیراخ تبلیغ میشود که مینویسد: «علوفه، چوب و بار برای خرت، نان، کتک و کار برای غلامت. به بنده خود کار بده و گرنه او بدنبال هرزه گی می رود. او اگر سرخود را بالا نگاه دارد به تو وفادار نخواهد ماند. یوغ و ریسمان گردن را خم می کند (مطیع میسازد). نصیب بنده باید شکنجه و فلک گردد... اگر غلامت فرمان تو را اطاعت نکند او را در غل و زنجیر سخت در بند ساز» — ۳۳/۲۵.

در یرمیا ۲۷/۶ نبوک نزر خادم خاص یهوه میشود و یهوه فرمان میدهد که تمام ملل جهان باید فرمان این شاه را گردن نهند و به پسر و نوه او خدمت کنند زیرا این یهوه است که به هر که خواهد قدرت عطا می کند. یهوه می گوید اگر ملتی یا سلطانی یوغ نبوکد نزر را برگردن نهد و در مقابل او سر خم نکند من او را با گرسنگی، قحطی، وبا، طاعون و شمشیر کیفر خواهم داد و هلاک خواهم ساخت... به سخنان انبیائیکه بشما می گویند گردنهای خود را زیر یوغ شاه بابل نگذارید گوش دهید... در بن سیراخ — ۲۴/ آمده که خداوند در ازن عقل را آفرید. عقل در بین اقوام جهان به جستجوی مکانی بود که در آن ساکن گردد ولی خداوند به او فرمان داد که در اسرائیل مسکن گزیند. عقل می گوید من در همان شهری که خداوند آنرا چون من دوست دارد، در صیون مسکن کردم و در بین یک قوم شهیر و پر افتخار که ملک خاص یهوه و ارثیه اوست، ریشه گرفتم.

بنابراین تعبیر عقل فقط متعلق به قوم یهود است، حق و رحمت نیز از آن این قوم است، که فقط این قوم مقدس، از نسل پیمبران و متعلق به خداست!

شبهه این برداشتها در مورد تفویض قدرت از سوی خداوند، برگزیدگی قوم یهوه، اطاعت از قدرتمندان، تشریح قدرت شاهان... در رسالات کتاب مقدس فراوان دیده میشود. البته در رسالات پس از تبعید و در بعضی از مزامیر و پند و امثال و تعلیمات اخلاقی ما با منطق دیگری روبرو هستیم ولی اگر بخواهیم این اشارات را واقعیت دین یهوه بدانیم باید تورات و

بسیاری از رسائل مجموعه عهد عتیق را جعل و بدعت شماریم و همه شعائر و دستوراتی که از این رسالات اخذ می شود و مورد قبول تمام یهودیان جهان است مردود بدانیم.

البته یک تنها دانشمندی نیست که به برتری معتقدات موروثی خود میبالد بلکه اغلب مومنین صاحب نظر اشتباهات و انحرافات دین خود را نادیده می گیرند ولی اتفاقاً در مورد اعتقاد به برگزیدگی و تقدس یهودیان و منع آمیزش با دیگران تعلیمات کتاب مقدس بیش از ادیان دیگر زیاده روی نموده است.

یهودیان بخصوص پس از شکست قطعی از روم در ۷۰ ب.م بیشتر از اقوام دیگر فاصله گرفتند و در تعصب کور کلیسایی مستغرق شدند و به برگزیدگی خویش دل خوش کردند. همین تعصب سبب مشخص و مجزا شدن اقلیتهای یهودی در سراسر جهان گردید. ملل دیگر جهان هم که یهودیان در بین آنان میزیستند، دین خود را موروثی بدست آورده و با تلقینات کلیسایی رشد کرده بودند بهمین جهت آنها نیز از تعصب بی نصیب نبودند. برخوردهای شدید اقوام مختلف اغلب ریشه های مذهبی داشته است و یا دین بهانه برای این کینه ورزیها بوده است. این برخوردها را تعصبات نژادی و قومی اغلب تشدید مینماید. هویت قومی و مذهبی یهودیان با هم توأم گردیده است. گتوهای یهودی که در سراسر جهان پراکنده بودند همه جا چون جزیره ای کاملاً مجزا و مستقل خواسته اند در بین دریائی از ملل دیگر زندگی کنند. اعتقاد به برگزیدگی و عدم امتزاج با اقوام دیگر یهودیان را از مردم اطراف خود مجزا و مشخص میساخت و همین خصوصیت موجب تحریک، تعقیب و کینه و نفرت اقوام دیگر می گردید. نتیجه ای که یهودیان از بن تدین و تعصب خود گرفته اند آزار و شکنجه و تحمل فشار است که بیش از بیست قرن اقلیتهای یهودی جهان کم و بیش گرفتار آن بوده اند.

بقای مذاهب کلیسایی و شعائری در تعصب و جمود مومنین است و یهودیان که دین و قومیت را با هم درآمیخته اند بیش از دیگران متمایل به این تعصبند. ایده برگزیدگی و تقدس ملت یهود و امید به عظمت و رستگاری ابدی هویت این قوم را دو هزار سال تقریباً بدون تغییر حفظ کرد ولی این ثبات نه مفید به حال خود آنان بود و نه دیگر مردم جهان.

فروید پس از یک تجزیه و تحلیل مشروح به این نتیجه می رسد که خود خواهی یهودیان سبب شد تا به این اصل چنگ زنند که قوم برگزیده خدا هستند و چون بدبختیها و شکست های پی در پی به آنها رو کرد (که تضاد با ایده برگزیدگی داشت) به این خیال خود را قانع ساختند که آنها گناهکار بوده اند و گناهشان موجب شد خدا آنها را کیفر دهد. این اعتقاد عمومی سبب شد که روز بروز بر تقوای خود و اجرای شدید وسخت دستورات

دینی بیفزایند. مسیحیت نیز توسط یک یهودی بنام ساولوس اهل تارسوس و تبعه روم پایه گذاری شد که او هم بسیار مومن بود و همان ایمان ریشه گناه را در او زنده کرد و گناه قوم یهود را به گناه همه مردم جهان بسط داد زیرا ناآرامیها و بدبختیها در همه جوامع وجود داشت. پس خدای همه عالم بعلت گناه بشر را از آموزش محروم داشته است. ریشه این گناه همان پدرکشی است که میبایستی به شکلی از میان برداشته شود و راه چاره آنست که خداوند پسر خویش را فدا کند تا این گناه بخشوده گردد و بشر به آموزش دست یابد.

و بنکن استاد علوم تربیتی و متخصص مشهور الهیات معاصر آلمانی در توجیه این نظریات تخیلی مینویسد که برای اعتقاد به چنین خرافاتی باید قادر بود ابتدا «ندای عقل و حقیقت جوئی را در خود خفه کرد و به خود کشی تفکر و تعقل پرداخت»

آیا واقعاً دانشمندانی که چنین خرافاتی را تبلیغ می نمایند تفکر و تعقل را در خود کشته اند؟ هرگز چنین نیست آنها در بسیاری از مسائل زندگی با عقل و خرد بررسی و اظهار نظر می نمایند ولی به این برداشتهای مذهبی چنان خو گرفته اند که خلاف آنرا خود کشی عقل میدانند. معتقدات مذهبی بر عقل و منطق بنا نمی شوند که با عقل نیز مورد تحلیل قرار گیرند.

مارتین بوبر فیلسوف و دانشمند یهودی و برنده جایزه صلح که او را یکی از پرچمداران تساهل و عشق و برابری و برادری بین انسانها نام میبرند و بحق نیز در بسیاری از مسائل دارای دیدگاهی فراخ است در تعبیر قصه اشعیای نبی (یسایا ۶-۴۳) که از قول یهود به اسرائیل می گوید «چون تو برای من ذیقیمتی و محبوب منی و در نظرم بسیار عزیز. همه سرزمینها را در راه تو میدهم و برای حیات تو همه اقوام جهان را فدا می کنم...» چنین نتیجه می گیرد که در آن برداشت چون صیون مرکز آموزش جهان قرار گرفته و جامعه انسانی با رحمت اسرائیل آموزش می یابد و بیت المقدس به مرکز هلهله و شادی جهان مبدل میشود و تجدید جهان بانوسازی صیون منطبق می گردد، دید صهیونیستی اشیا وسعت جهانی می یابد. او آن دید جهانی را می ستاید ولی توجه نمی کند که چنین برداشت قوم پرستانه ای ممکن است مبلغ چه تعصبات و جنایاتی گردد. آیا مفهوم تولرانس اینست که حیات ملتها فدای اسرائیل گشته و نوسازی صیون با فنای همه سرزمینها آغاز گردد؟ آیا اگر در سه هزار سال قبل بادیه نشینان ریگزارهای خشک از کنعان بهشت موعود ساختند که شیر و نسل در آن جاریست!! و تپه بی مصرف و گمنامی را بنام صیون مقرر و مسکن خدای اسرائیل مجسم نمودند امروز هم در نظریک اندیشمند تیزبین صیون باید مرکز رحمت و آموزش عالمیان

گردد؟

حاییم بیالیک شاعر و متفکر معاصر یهودی چنین مینویسد: «تورات ابزار دست خالق عالم است که با آن و به خاطر آن جهان را خلق کرده است. تورات مقدم بر خلقت آدم بود. او برترین ایده و روح زنده ایست که بدون آن جهان ثبات و حق وجود خود را از دست میدهد!!»

با یک چنین تعصب و خودبینی چگونه میتوان به همزیستی مسالمت آمیز بین مومنین و مخالفین تورات امیدوار بود؟ بوبر معتقد است اگر کتاب مقدس را باز کنید و بصورت جدی در آن توجه نمائید و بدون پیش داوری و منصفانه در آن تعمق نمائید شعله های گیرنده ای جانتان را فرا خواهد گرفت و جاذبه واقعی کتاب شمارا مسحور خواهد ساخت.

دانشمندان و محققین یهودی و یا وابسته به کلیسای مسیحیت معتقدند که عمق زیباییها و شگفتیهای تورات را بهتر میتوان در اصل نسخه های یونانی و عبری آن درک کرد ولی در ترجمه های این کتاب نیز عظمت خاصی مشهود است.

وینکلر در این باره مینویسد «حتی در زبانهای غیر یونانی کلاسیک از کتاب مقدس یک نیروی مغناطیسی خاص پراکنده میشود که انسانرا بهیجان آورده به لرز و دوچار ساخته، تحریک نموده و بالاخره معتقد میسازد!! آبرایت و یک نیز بزبان دیگری از آن جاذبه عظیم سخن می گویند و پرویس و رینکس هم به گونه دیگر جذابیت شگفت انگیز کتاب مقدس را می ستایند.

ولی جالبست که این دانشمندان احساس تلقینی و موروثی خود را به همه افراد بشر بسط میدهند. البته کتاب مقدس و رسالات دینی همه ادیان جهان برای مومنین به آنها جاذب و شگفت انگیز است و گرنه به آنها ایمان نیاورده کلام خدایش نمی خواندند و آنها را تقدیس نمی کردند. ولی آیا یک محقق بودائی و یا مومن به تائوئیسم یک هندو و یک پیرو مارکس با مطالعه تورات به همین نظر وینکلر و بوبر... حاییم بیالیک دست می یابد؟. آیا آزاده آگاه و صاحب معرفتی که زنگ تلقین و اعتیاد و تحمیل را تا اندازه ای از خاطر خویش زدوده است و خدای قصه سرا را به افسانه پردازان و نقالان سپرده است، حق را در انسان و انسان را در جهان و جهان را در خدای بی نام و پر نشان می جوید، از مطالعه قصه پردازیهای کاهنیز و راویان بدوی که در فضای اساطیر و افسانه ها با اعتقاد به سحر و جادو و جن و شیطان و عفریت از ازل... نقالی کرده اند باز هم دوچار همان لرز و هیجان و بالاخره ایمان بوبر و بیالیک و وینکلر... میشود؟! آیا کدام عالم و عارف و صاحب دلی

است که بدون اعتیاد و اعتقاد قلبی و یا موروثی بتواند بخود بقبولاند خالق جهان عظیم، اقیانوس بی کرانه ای که کهکشانها بامیلونها منظومه شمسی قطره بی مقداری در آنست، همان مردیست که با ابراهیم به خوردن کباب می نشیند و از موسی طلب رنخ نیخوآخ و دود آرامش بخش می کند، به ملنخی دستور میدهد قربانی کور و لنگ بر سفره او مگذارند و انبارهای غذای او را پرکنند تا دوچار گرسنگی نشود؟ همان هیولای زرین و مرصع چرخسواری است که به هزقل ظاهر می گردد و یا مرد غول پیکری که چین دامنش معبد را پر می کند و با سایا سخن می گوید؟... وصدها نمونه دیگری که در هر بخش کتاب مقدس انسان اندیشمند و غیر وابسته را به تعجب دوچار میسازد و به عقل و درک مومنین به این قصه ها شک مینماید!

ولی اگر از روی تعمق مسئله را مورد بررسی قرار دهیم به این نتیجه خواهیم رسید که قضاوت سطحی در هر دو جهت نارساست. چنانکه بارها متذکر شده ام ما در مورد کتب مذهبی و رسالات اعتقادی نمی توانیم با روش کلاسیک و منطق علمی و تجربی قضاوت نمائیم. اصولاً جاذبه، کشش، زیبایی و لطافت... اموری نسبی و وابسته به گیرنده و جذب شونده است. این جاذبه و عمق مطلق تورات نیست که بیایک وبک و بوبر... را جذب می کند بلکه این اعتقاد و اعتیاد آنان است که این کشش را خلق می نماید.

برای افرادی که در محیط جاذبه یک دینی متولد و تربیت شده اند مسلماً این کشش در قضاوتهای آنان تاثیر اساسی بجای می گذارد و بهمین دلیل است که تورات برای یهودیان جذاب و تحسین آفرین است، همانگونه که رسالات مقدس ادیان دیگر برای مومنین به این ادیان مسحور کننده میباشد. این رسالات دارای ارزش علمی کلاسیک نیستند ولی آنها آینه فرهنگ های مختلف و تراوشات افکار و ارواح مجذوب و مسحوری است که در راه وصول به معبود و مسجود خویش به تجلی پرداخته اند و تا جائیکه وسیله اختلاف و کینه ورزی نگردیده و کلید حل مشکلات اجتماعی تحمیل نشوند در جای خود قابل احترامند.

شکستن قالبهای اعتیادی بسیار مشکل است و فارغ از هر پیش داوری مسائل اجتماعی را بررسی کردن حتی برای دانشمندان و صاحبان خرد نیز به سادگی میسر نیست. اغلب دانشمندان نیز علم خویش را برای توجیه و تفسیر باورهای اعتیادی به کمک می گیرند، تناقض را تعادل و تناسب توجیه می کنند و خرافات را شاهکار عقل و معرفت. انسان با عینک تعصب زشتی ها را زیبا، نادرستی ها را راستی ها را خطا می بیند و انتظار دارد که همه نیز با عینک او به جهان بنگرند.

ساختمان فکری و روحی یهودیان نتیجه تحولات یک یا چند نسل نیست بلکه یک گذشته خونین ۲۵۰۰ ساله مبنای این بنا قرار گرفته است. بهمین دلیل است که با وجود تعداد فراوانی از متفکرین، دانشمندان، فلاسفه و هنرمندان بزرگ و حتی عرفا و صاحب‌دلان اندیشمندی که در تمام ادوار تاریخ از بین یهودیان برخاسته‌اند و در شمار افتخارات عالم بشریتند باز هم تعصبات مذهبی در بین آنها رایج است و متأسفانه گاهی همان بزرگان فکر و اندیشه هم گرفتار این تعصب‌اند. یهودیان در زیر فشار و تهدید و آزار هرگز نمی‌توانستند بفکر شکستن قالبهای موروثی و تحمیلی که به غلط تنها دلگرمی خود تصور می‌کردند، بیفتند و به آزاد اندیشی و رهائی از قیود اعصار و قرون توجه یابند. یهودیان قرنهای بسیار چوب معتقدات موروثی و تعصب کور و غیر منطقی خود و دیگر اقوام را خوردند و به معتقداتی چنگ زدند که برای هیچ جامعه‌ای سعادت بخش نبود. آنها بایستی موقعیتی می‌یافتند که در باورهای موروثی خویش تجدید نظر کنند و مردم جهان نیز عداوتهای بی‌پایه تاریخی خود را نسبت به این قوم در زمین تفاهم و همدردی دفن نمایند.

تعصب و کوردلی در هر دین و آئینی و در هر عقیده و کترینی فلاکت‌زا است و معقول‌ترین مکاتب فلسفی نیز اگر توسط پیروان متعصب تبلیغ شوند مصیبت‌بار خواهند گردید. آزادی و آزادگی والاترین نعمتی است که رشد و تکامل روحی و فکری جامعه را تضمین می‌کند و صلح و صفا و تساهل شریفترین هدیه‌ایست که زمینه را برای معرفت و درک صحیح آماده می‌نماید.

اگر هزاران سال دیگر مومنین به جهان بینی‌های مختلف چون امروز در این پندار عناد بخرج دهند که فقط معتقدات آنان حقیقت مطلق است و پیروان این عقیده برگزیدگان عالم بشریتند، هرگز تفاهم و همزیستی معقول و آرامش واقعی در جهان برقرار نخواهد شد. هیئت‌های حاکمه از اختلافات موهومی که بر مردم دنیا تحمیل شده و میشود بهره‌گرفته و آنها را به جان هم می‌اندازند و اغلب مردمی بر رو بهم شمشیر می‌کشند که هیچگونه دلیلی بر کینه و رزی نسبت بهم ندارند. این مسلم است که دانشمندترین یهودیان جهان با تعقل و تفکر و تحقیق و بررسی دین خود را برنگزیده‌اند همانگونه که برجسته‌ترین متفکرین ژاپنی نیز با اندیشه و تعقل شینتوئیست نشده‌اند. ادیان به وراثت منتقل میگردند و در گتوهای یهودی فرزندان یهودی پرورش می‌یابند، در خانواده‌های مسیحی کودکان با شعائر دین مسیح رشد می‌کنند و در پناه‌گاه‌های فلسطین فرزندان خود را مسلمان تربیت می‌نمایند... در حالیکه این اطفال در اصل نه یهودی و نه مسیحی و نه مسلمان... که زاده انسانند و اگر به

محیط دیگری منتقل شده و در آن فضای فکری رشد کنند به آئین آن مردم تربیت و معتاد خواهند شد. باید مردم جهان این واقعیت را درک کنند که دین برگزیده، قوم برگزیده، نژاد برگزیده، گروه برگزیده و فرد برگزیده تصوریست موهوم و شایسته مغزهای بیمار یا معتاد متعصب. در خانواده بزرگ انسانهای رشد یافته فقط اعمال برگزیده و شایسته قابل تحسین و ستایش است. نیکان و پاکان هر نژاد و قومی و با هر هویتی دارای احترامند و زشتکاران آلوده در هر مقام و موقعیتی بیماران زیانگری هستند که باید معالجه و درمان شوند. هر چند یک چنین جامعه ایده‌آلی در عالم آرزو قابل تحقق است ولی در هر حال این وظیفه آزادگان اندیشمند است که در راه رسیدن به این ایده‌آل از هیچ کوششی باز نمانند.

فصل ششم - ریشه قوانین و قصص کتاب مقدس

۱- ریشه قوانین

امروزه مسلم گردیده است که بسیاری از قوانین کتاب مقدس تحت تأثیر فرهنگ بین‌النهرین شکل گرفته‌اند. یکی از قوانین قابل توجه بابلی که در تورات اثر مشهودی از خود بجای گذاشته است قانون حمورابی است. بطوریکه قبلاً اشاره شد سومریان یکی از قدیمی‌ترین تمدنهای جهان را در این منطقه پایه‌گذاری کردند. باستانی‌ترین مجمع‌القوانین (گدکس) کشف شده معروف به قانون اورناقو، پادشاه سومری در دولت شهر اوراست، که تدوین آنرا به حدود ۲۰۶۰ ق.م حدس می‌زنند.

در دوران آکادیها تمدن سومر تداوم یافت و سپس به بابل منتقل گردید. دو مجموعه قوانین دیگری که متعلق به زمان آکادیهاست عبارتند از لیپیت ایشتار در اسین و اشنونا در بابل که هر دو را به حدود ۱۹۰۰ ق.م نسبت می‌دهند. از این سه مجموعه قدیمی فقط بخشهایی یافت شده است. در زمان مهمترین پادشاه قوم آرامی موسوم به حمورابی (عاقو- رَقی) بابل رونق بسیار یافت و آکاد نیز زیر سلطه او درآمد. بنام این شاه مجمع‌القوانینی کشف شد (در شوش ۱۹۰۲ میلادی) که بر استوانه‌ای از سنگ دیوریت حک شده بود. این استوانه را ایلامی‌ها به غنیمت گرفته و به شوش برده بودند.

به فرمان حمورابی قوانین و دستورات قدیمی جمع‌آوری شد و بر پایه آنها مجمع‌القوانینی تدوین گردید که این سیلندر معروف آنست. پایه این کدکس قوانین اورناموولپیت ایشتار است ولی از آنها کاملتر و مترقی‌تر است. بر این سنگ نبشته آمده:

هنگامی که آنوی بزرگوار (خدای آسمان) پادشاه آنوناکی و بل (بعل بابلی) سرور آسمان و زمین که سرنوشت کشور را تعیین می کند، حکومت بر انسانها را به او سپرد، هنگامیکه آنها نام عالی بابل را بر زبان راندند. زمانی که این خدایان آنرا بین نواحی جهان مشهور ساختند و در آن سلطنتی پایدار تأسیس نمودند که پایه اش چون آسمان و زمین محکم بود. در آن زمان آنووبل من حمورا بی شاهزاده عالی نسب، پرستش کننده خدایان را فرا خواندند تا عدالت را در این سرزمین برقرار سازم و شرارت و ناپاکی را نابود نمایم. اقویا را از زور گوئی برضعفا بازدارم و کشور را هدایت کنم و رفاه مردم را تقویت بخشم... قوانین عادلانه ای که حمورا بی پادشاه عاقل تدوین کرد، موجب شد که به کشور ثبات و حکومت پاک بخشد... منم حاکم نگهبان مردم. من مردم سرزمین سومر و آکاد را در آغوش خویش جای دادم... با کیاست و فراست خویش آنها را فرو نشاندم تا قوی برضعیف تحمیل نکند و با یتیمان و بیوه گان به عدالت رفتار شود... باشد تا هر فرد مظلوم که شکایتی دارد به من توشل جوید، بنام یک شاه عادل. باشد که او دستورات مرا در این کتیبه بخواند و به سخنان وزین آن توجه نماید. باشد که این سنگ نبشته او را روشن ساخته و به مسئله خود آگاه گرداند. حمورابی فرمانروائی است که چون یک پدر حقیقی برای مردم خویش است... او رفاه را برای مردم خود برای همیشه بوجود آورد و به کشور حکومتی پاک بخشید.

در این سنگ نبشته چند نکته جلب توجه می کند.

۱- منبع این قانون فرمان الهی است.

۲- سلطنت دارای ریشه الوهیت است و شاه نماینده و سخنگوی خداست.

۳- مهمترین نکته جالب توجه در این مجمع القوانين آنستکه برای حفظ شعائر و توجیه آداب و رسوم مذهبی تدوین نشده است بلکه مقنن تنظیم آنها را برای تامین عدالت و توسعه امنیت و رفاه مردم میدانند. اگر این سنگ نبشته را با کتیبه های ایلامی، آشوری و آکادی مقایسه کنیم به برداشت کاملاً متفاوت آنها پی میبریم.

محققین اما خصیصه نامطلوبی را نیز برای این دستورات مطرح میسازند که شاه در ضمن آنکه از عدالت و دفاع از حقوق ضعفا سخن می گوید بر مردم منت می گذارد که به آنها قانونی عطا کرده است. اما باید توجه کرد که این سنت در فرهنگ سومری سابقه داشته است. قدیمترین دستورات قانونی که بصورت فرمان الهی برای اداره جامعه و تامین رفاه مردم از طرف شاه ابلاغ شده است به اوروکاگینا شاه دولت شهر لاگاش، تعلق دارد. اوروکاگینا خود را از جانب نین گیرزو خدای لاگاش مامور میدانست تا عدالت را برقرار و حق را تامین

نمایند. او برای انجام این مأموریت دست به اصلاحاتی زد (در حدود ۲۴۰۰ ق.م). او از تهیدستان طرفداری کرد و اولین شاهی است که عدالت را بعنوان پایه حکومت مطرح ساخت و مراعات حق مردم را دستور قرارداد و آنرا قانونی نمود.

در جوامع قدیم دستورات و مقررات اجتماعی بر دین مردم بنا میشد و کاهنان عمال تنظیم و مراقب قانون بودند. در حکومت‌های سلطنتی فرمان شاه قانون و دستور اعلا بشمار میرفت ولی کاهنان قضات محاکم بودند و بر پایه همان قوانین شرعی حکم می کردند. بهمین دلیل قوانین مدنی که ریشه‌های خالص معبدی نداشتند و فقط به منظور برقرار ساختن نظام اجتماعی مطرح می گردیدند بسیار نادر بود. قوانین حمورابی که در دوران سومریان شکل گرفت و در حکومت حمورابی تکامل یافت معرف این حادثه کم نظیر بود. اما حکومت حمورابی دیری نپائید و هشت سال پس از او طوایف شرق بابل و نواحی کردستان، یا همان کاسیت‌ها که آریائیان کوه‌نشین و یا مخلوطی از آنان بودند بابل را متصرف شدند و قرن‌ها بر آن حکومت کردند و قوانین حمورابی کاملاً بدست فراموشی سپرده شد.

قوانین حمورابی دارای شکل خاص شرطی و جدلی است (اگر چنین شود باید چنان کرد...). قوانین اسرائیلی چه از نظر شکل و چه از نظر محتوی خیلی به این مجمع القوانين شبیه است و امروز معتقدند که آنها از این مجموعه اقتباس شده‌اند.

وان در پلویگ مینویسد «هرگاه قوانین اسرائیلی را در اسفار پنجگانه بررسی کنیم متوجه میشویم که برخی از آنها کاملاً فرم جدل شرقی دارند (بخصوص ۲۲-۲۱). این قوانین چه از نظر محتوی و چه شکل کاملاً در قالب قانونگذاری شرق باستان (بین النهرین) جای دارند و از اینجهت بدیهی است که همه یا بخشی از آنها مدتها قبل از آنکه در قانون گذاری اسرائیلیان پذیرفته شوند تنظیم شده بودند»

حتی کلیسا نیز امروز نمیتواند انکار کند که قوانین کتاب مقدس یکباره از جانب خدا به موسی ابلاغ نشده است بلکه در طول زمان به تدریج شکل گرفته‌اند. وان در پلویگ مینویسد «قوانین اسرائیل از زمان موسی تا عهد جدید تکمیل و تغییر یافته‌اند. قانون خود را با شرایط جدید و تحول یافته مطابقت میداده است، اغلب پس از کوشش بی نتیجه‌ای که سعی میشد شرایط جدید را با قانون قدیم وفق دهند.»

کولزیکی دیگر از متخصصین و خبرگان کلیسا پس از بررسی مفصل به این نتیجه میرسد که روایات و گزارشاتی که اکنون بصورت یک مجموعه پیوسته ارائه میشود در اصل از اجزاء مختلف تشکیل شده بوده‌اند و مامیتوانیم این واقعیت را از اختلاف فراوان ادبی و موضوعی

که در کتاب مقدس با آنها برخورد می کنیم نتیجه بگیریم. و بالاخره مینویسد «در باره چگونگی پیدایش تورات دیدیم که این مجموعه از سنن مختلفی مایه گرفته و بتدریج شکل قطعی خود را بدست آورده است، به احتمال قوی در دوران تبعید و یا مدت کوتاهی پس از آن»

وان در پلگ مینویسد «موسی قانون گذاری کرد و او قانون گذار بزرگ اسرائیل بشمار می آید. ولی معلمین بعدی به آن قوانین دیگر افزودند و تغییرات لازم را در آنها بوجود آوردند... در زمان های نوسازی و اصلاح سعی شد شرایط زندگی را با قوانین تطبیق دهند که در آن فرصت ها آن قوانین را نیز مرقی ساختند» او همچنین مینویسد «موسی نمیتوانست همه چیز را پیش بینی کند و برای تمام ادوار آینده طرح ریزی نماید. این واقعیت را هم او خود میدانست و هم آنها که کار او را دنبال کردند».

جالبست که بنابراین برداشت، موسی میدانست و کلیساها هم مجبور به اعتراف شده اند که قوانین و حدود و مقررات با شرایط زندگی در تحول و تغییر است و این تحول ضروری است ولی هنوز پس از سه هزار سال روحانیت یهود سعی می کند به مومنین قالبهای تلقینی را تحمیل نماید و زیر سپر کلام خدا به آنان بقبولاند که صدها هزار سال دیگر، زمانی که حتی ماهیت جامعه بشری بکلی دگرگون شده است. این دستورات به اصطلاح الهی هنوز معتبر خواهند بود!

اندرسون مینویسد «بسیاری از قوانین مجموعه ای که میثاق نامیده میشود (۲۳-۲۰خ) در شکل آن و به مقدار زیادی در محتوی شبیه مجموعه های قوانین بابلیان، حوریت ها و آسوریان است. بهمین شکل است قوانین «دنوترونومی». او مینویسد که هر چند قوانین حمورابی در یک جامعه اشرافی شکل گرفته و بر سیستم طبقاتی استوار بوده است ولی شباهت شکل و حتی برخی از جزئیات آن با قوانین تورات معرف آنست که بنی اسرائیل از یک مایه حقوقی سنتی، که سراسر منطقه متمدن (بین النهرین تا کنعان) با آن آشنا بودند، قوانین و دستورات اجتماعی خود را به قرضه گرفته است. اختلاف مهم این قوانین با ریشه های اصلی در مایه های اخلاقی و انسانی است.

آلت مینویسد که اولاً قوانین اسرائیل در استیل و فرم شبیه قوانین سرزمینهای شرقی این منطقه است و میتوان پذیرفت هنگامیکه اسرائیلیان به این منطقه وارد شدند با این قوانین آشنا نبوده اند. ثانیاً در آنچه مربوط به محتوای این قوانین است در سرزمینی که آنها استقرار یافته باید ریشه و پیشینه آنها را جستجو کرد. قوانین کازوآل (قوانین شرطی، اگر چنین شود باید

چنین کرد...)) به این منطقه تعلق دارند. ثالثاً این قوانین بیشتر مایه پولی تئستی دارد و حاکی است که از قوانین کنعانی اقتباس شده است. از طرف دیگر این قوانین شبیه قوانین حمورابی است و بخصوص ضعف مذهبی آن میرساند که خارج از اسرائیل و در جایی که حقوق مدنی و مذهب از هم جدا بوده است، شکل گرفته است، همانگونه که قوانین حمورابی نیز چنین است. بعدها نام یهوه به این دستورات اضافه شده و صورت قوانین تورات بخود گرفته است.

آلت مینویسد: «بخصوص در شباهت آشکار و جالب قوانین و حقوقی که اسرائیلیان به شکل کنعانی آن اقتباس کرده اند، با حقوق اقوام شمال و شرق فلسطین میتوان بهتر به ریشه این حقوق پی برد زیرا تشکیل دولت بزرگی توسط هیکسوسها سبب شد که از سوی شرق و شمال اثر تمدنی زیادی بر سوریه و فلسطین وارد گردد. در اینحال باید گفت که وقتی اسرائیلیان به فلسطین وارد شدند یک حقوق قدیمی و شاید کهنه در مقابل خود یافتند که آنرا اقتباس کردند. این برداشت را تکنیک حقوقی کاملاً پرورش یافته و روح غیر مذهبی جا افتاده آن بیشتر تأیید می کند»

رینگ گرن معتقد است که اغلب این دستورات ابتدا در دوران تبعید و یا پس از آن شکل کنونی خود را بدست آورده است لذا فقط با احتیاط زیاد میتوان از آنها برای بازسازی قوانین قبل از تبعید بهره گرفت. آ.آ. اشپیرز ریشه قوانین دوران خروج را در قوانین بین النهرین ارائه می دهد ولی معتقد است که این دستورات از فرهنگ هیتی نیز متأثر شده اند. او مثالهای متعددی طرح می کند و خاطر نشان میسازد که در مورد قوانین شرطی حتی شکل بیان آنها نیز در این منطقه مشابه بوده و همه با اگر شروع میشود (در سومری نوکومی، هیتی نگو، آکادی شوقا، و عبری کی است که همه مفهوم اگر می دهد)

آلبرایت برای ارائه شباهت چشمگیر این قوانین به دو نمونه اشاره می کند. اولاً ۲۸/۲۱خ: اگر گاوی به مرد یا زنی چنان شاخ زند که مضروب بمیرد باید گاو را سنگسار کرد. گوشت این گاو را نباید خورد. اگر قبلاً گاو کسی را شاخ زده باشد...
و ثانیاً ۱۲/۲۲خ اگر چارپائی را به کسی سپرده و این چارپا فرار کند یا بمیرد...

آلبرایت معتقد است در این قوانین حتی جملات شبیه هم ذکر شده اند و گاهی حتی کلمات کود کس بابلی هیتی با قوانین تورات یکسان است. در قوانین بابلی برای سوگند کلمه خدایان بکار برده شده است که در تورات نیز عیناً اقتباس گردیده و بجای یهوه، الوهیم یا خدایان استعمال گردیده است. عبارت دیگر حتی بدون توجه عین کلمه را اقتباس

کرده‌اند.

آلبرایت نیز پس از تجزیه و تحلیل مفصل به همان نتیجه‌ای دست می‌یابد که اغلب قریب به اتفاق محققین تأیید نموده‌اند.

بنظر من تنظیم قوانین دین یهود پس از تبعید و توسط روحانیت یهود صورت گرفته و به احتمال قوی همان مجموعه‌ایست که به دستور شاه ایران توسط عزرا و همراهان او تدوین شده بوده است. مسلماً ریشه این قوانین را باید در روایات و قصصی جستجو کرد که یهودانیان از سرزمین پدرانشان با خود آورده بودند ولی بخش اصلی یقیناً پس از برخورد با فرهنگ بابلی شکل گرفته است. آنچه ایروها از اقوام حوری، سوری، هیتی، آموری... مایه گرفته بودند و در روایات شیوخ منعکس گردیده است قبلاً به آنها اشاره شد. ولی قوانین اجتماعی و بسیاری از حدود و مقررات شعاعی آنان به صورتی که امروز در تورات دیده میشود محصول فعالیت‌های پس از تبعید است. حتی آلت از اینهم فراتر رفته و معتقد است که یهودیان قوانین قصاص (لکس تالیونیس) را در حدود قرن سوم میلادی از طومارهای کارتاژی در شمال افریقا اقتباس کرده‌اند. در هر حال امروز محقق متدینی هم یافت نمی‌شود که مدعی شود این دستورات را، آنگونه که کتاب مقدس توجیه و معرفی می‌کند، خداوند در صحرا به موسی ابلاغ کرده و او هم به اسرائیلیان بازگونموده است. حتی کلیسا نیز مجبوراً پذیرفته است که این دستورات بتدریج شکل گرفته‌اند. اختلاف بین محققین فقط در زمان تنظیم و چگونگی تحول این قوانین است.

قالب میثاق یهوه را نیز اغلب محققین شبیه قراردادهای پادشاهان باستانی این منطقه با تحت‌الحمایه‌های خویش میدانند. در این میثاق ابتدا قدرت غالب خود را معرفی می‌کند «منم خدای یهوه» سپس علتی را که موجب موظف ساختن تحت‌الحمایه می‌گردد «که تو را از سرزمین مصر و خانه غلامی خارج کرد» و بالاخره وظیفه تحت‌الحمایه «اجازه نداری در کنار من خدای دیگری را ستایش کنی» در اینصورت عهد شکنی و مجازات میشود (۲۰/خ، ۵۵/۶). تحت‌الحمایه‌ها موظف بودند سالیانه چند بار به دربار شاه حاضر شوند همانگونه که بنی اسرائیل می‌بایستی چند نوبت به دیدار یهوه روند (حج). ۱۷/۲۳خ، ۱۰-۵/۲۶. قراردادهای اغلب در معبد حفظ میشد، میثاق یهوه هم در صندوق و در حضور یهوه یا در معبد محافظت می‌گردید.

مندنهال پس از بررسی به این نتیجه میرسد که شبیه میثاق یهوه را در سوریه و اناطولی میتوان یافت که در حدود هزاره دوم ق. م فرمانروایان با تحت‌الحمایه‌ها منعقد می‌ساختند.

ژولیان هاروی معتقد است که اسرائیلیان از همان فورمولهای قراردادهای هتیتی هزاره دوم بهره گرفته‌اند. بالاخره نتیجه‌ایکه مستقیم و غیر مستقیم میتوان از تحقیقات کلیه دانشمندان گرفت اینست که دستورات، حدود و مقررات و قوانین دین یهود، به آنگونه که در تورات آمده است، نه گفته موساست و نه تحریر و تقریر نبی‌های پس از او بلکه جمع‌آوری و تنظیم و تدوین روحانیت پس از تبعید است که با استفاده از فرهنگ اجتماعی که با آن در تماس بوده‌اند و متکی به سنت‌ها و رسومی که از پدران خود به ارث برده بودند این مجموعه را شکل داده‌اند.

۲- شعائر

چنانکه دیدیم بیشتر شعائر دینی بنی اسرائیل در کنعان و تحت تأثیر فرهنگ این منطقه شکل گرفته است. برای مثال میتوان به چند نمونه زیر اشاره نمود:

صندوق میثاق. به ضریح متحرک در مصر قبلاً اشاره شد. در آثار راس الشمرای نیز از ضریح متحرک ال نامبرده شده است.

ختنه تذکر داده شد که از شعائر رایج در مصر و کنعان بوده است.

قربانی که مهمترین تظاهر عبادی بنی اسرائیل بشمار میرفت تحت تأثیر ادیان بت پرستی این منطقه شکل گرفته است.

معابد پس از تسلط اسرائیلیان بر فلسطین بسیاری از مکانهای مقدس کنعانیان را حفظ کردند و آداب و رسوم آنان را بنام یهوه اجرا نمودند. بت ال، گیلگال، زیخم (شکیم)... معابد قدیمی بودند. بنابه نوشته فهرر مکان مقدس پروال در اصل بیرال (ال می بیند) بوده است که آنرا به یهوه - ییره (یهوه یری) مبدل ساخته‌اند و یهوه را جانشین ال نموده‌اند و این عبادتگاه را با قصه ابراهیم و قربانی اسحق مربوط کرده‌اند - ۲۲/۱۴. معبد یهوه را در اورشلیم دیدیم که اقتباس از معابد بت پرستان بوده است.

جشن‌ها و اعیاد قبلاً شرح داده شد که چگونه در کنعان و تحت تأثیر این محیط شکل گرفته‌اند.

قصه و آثره (اشیریم) که از کنعانیان اقتباس شده بود.

نشان مار علامت مار بر روی صندوق مقدس و در مکانها و معابد بنی اسرائیل، ستایش نحوشتن ۱۸/۴ ش^۱، ساختن مار برنجین توسط موسی و بدستور یهوه ۲۱/۹ ن... همه از شعائر کنعانی و مصری اقتباس گردیده است.

در فصول قبل به بسیاری از این شعائر اشاره شده است و تکرار آنها ضروری بنظر نمی‌رسد.

نویسندگان کتاب مقدس کوشیده‌اند آداب و رسوم و شعائری که در جامعه یهود رایج بوده است و اغلب آنها در محیط استقرار ابروها از تمدنهای قدیم و فرهنگ اقوامی که با آنها در تماس بوده‌اند اقتباس شده است، به شکلی توجیه نموده و برای آنها ریشه‌های عقیدتی و دینی بیان نمایند. البته نباید از نظر دور داشت که این آداب و رسوم بتدریج شکل گرفته‌اند و مسلماً بنی اسرائیل نیز در انطباق آنها با محیط فکری و اجتماعی خویش تحولاتی در آنها بوجود آورده‌اند. ولی آنچه مسلم است این آداب و رسوم و دستورات شعائری بهیچوجه وابسته به دوران صحرا و دین یهوه پرستی اولیه نیست و اغلب روایاتی که در توجیه و شرح علل ظهور این شعائر بیان میشوند، به قول خبرگان کلیسا، قصه‌های شیرینی میباشند که همه اقوام باستانی برای بیان معتقدات خود بصورت اساطیر، افسانه‌ها و روایات و حکایات مذهبی نقل نموده‌اند.

۳- ادبیات و روایات اساطیری کتاب مقدس

بطوریکه قبلاً بیان شد بنا به تأیید آبرایت یکی از مدافعین دانشمند و شهیر کتاب مقدس، اسرائیلیان خود دارای فرهنگ و هنر مستقل و قابل توجهی نبودند و آنچه در طول اقامت در کنعان از آنها باقی مانده است تحت تأثیر اقوام متمدن دیگر شکل گرفته و تقلید و اقتباس شده است. این واقعیت که مورد گواهی همه محققین است، نشان نقص یک قوم یا ملتی نیست و همه اقوام جهان از محیط فرهنگها و تمدنهای قدیمتر متأثر گردیده‌اند، بخصوص که اسرائیلیان طوایف کوچگر و صحراگردی بودند که بدون سابقه تمدنی یکباره با اقوام متمدن قدیم برخورد کرده و با آنها امتزاج حاصل کردند. همپل مینویسد «برای تحقیق در مورد مذهب یک قوم در کنار کائن و مجموعه تنظیم شده و نوشته‌های سنتی و مذهبی آن قوم باید در آثار فرهنگی که از آنان باقی مانده است به مطالعه پرداخت جای تعجب است که در مورد قوم اسرائیل و دین اسرائیلیان کوشش ما کمتر به نتیجه رسیده است و در بین اقوام باستانی و مذاهب آنها به هیچ قومی برخورد نمی‌کنیم که مانند اسرائیلیان مجبور باشیم فقط به متون مذهبی و کاهنی آنها تکیه کنیم»

کتاب مقدس هر چند در ذکر حوادث تاریخی بسیار بی‌اعتناست و اصولاً بخش مهمی از آن با تاریخ بکلی بیگانه است ولی بطوریکه بارها تذکر داده‌ام از لابلای اشارات

آن به زحمت میتوان حوادثی را حدس زد و یا کشف کرد. بنظر میرسد که ابروهای مستقر در کنعان مدتهای مدیدی فرهنگ ساده خود را حفظ کرده بوده اند. عدم تمکین به یک حکومت و نظام سلطنت، که در آن دوران تنها شکل دولت بشمار میرفت، سبب شده بود که فرهنگ شهرنشینی کمتر در جامعه آنان اثر گذارد. پس از تشکیل سلطنت و روحانیت درباری اسرائیلیان قالب اجتماعی خود را از اقوامی که با آنها در تماس بودند کسب کردند و چون در آن ادوار معابد و روحانیت معبدی تنها تشکیلات خالق ادبیات و روایات اساطیری و مذهبی بشمار میرفت، اسرائیلیان نیز روایات مذهبی خود را از این تشکیلات اقتباس کردند. آنچه امروز ما در کتاب مقدس از آثار ادبی و اساطیری می بینیم همه به دوران قبل از تبعید تعلق ندارد و بسیاری از آنها در بابل و پس از آن شکل گرفته اند ولی مسلماً بخش بزرگی نیز دارای ریشه های قدیمی اند.

برایت معتقد است که ریشه حکم و امثال و پندهای وابسته به سلیمان را باید در ادبیات قدیم شرق بخصوص مصر و کنعان جستجو کرد و مسلماً در نامه های امارنه و آثار راس الشمراء و کتاب امثال کنعانی و پند و اندرز آمنم اوپ مصری نمونه هائی از آنها را میتوان یافت. (آمنوپ = امن - اوپ) نوت و باوم گارتنر نیز نظری شبیه برایت اظهار می کنند.

آ.س. یهودا محقق یهودی که رساله ای در باره تأثیر تمدن و فرهنگ مصر در زبان و اصطلاحات و برداشتهای ادبی تورات و جامعه اسرائیلیان نوشته است، نفوذ قابل توجه فرهنگ مصر را ارائه می دهد. او حتی به اصطلاحات و کلماتی از آثار مصری اشاره می کند که عیناً در تورات تکرار شده است (قدرت کیفر و پاداش دهنده بهوه دست خداست ۹/۳خ، غرش رعد صدای خدا ۲۳/۲۹خ، خورشید چشم کشور ۵/۱۰خ، ساحل آب، لب آب ۳/۴۱آ... که همه دقیقاً از ادبیات مصری اقتباس شده است)

هلینگ در باره تأثیر فرهنگ مصر مینویسد «این تأثیر بحثی قوی بود که حتی روایات قومی عبرانیان را که بصورت روایات دهان به دهان از سنت های موطن بابلیشان و از زمان شیوخ با خود آورده بودند، در گوشن (مصر) متحول ساخت. افسانه های دوران قدیم در برخورد با میتولوژی های مصری یک تظاهر و شکل قاطع مصری یافت... مثلاً در روایت خلقت آمده: در ازل خداوند آسمان و زمین را آفرید. کلمه ازل و زمان اولیه اصطلاحی است اقتباس از ادبیات مصر. همچنین آسمان با یک مفهوم دو گانه بیان شده که دو آسمان را میرساند. در اساطیر مصری نیز دو آسمان یکی به دور زمین زیرین و دیگری به دور زمین

زیرین و مسکن مردگان، تصور می‌شده است. یا آبهای آسمان و زمین، ایجاد حیوانات از خاک و پیدایش پرندگان و ماهی‌ها از آب، خلقت انسان به شکل خدا، که در اساطیر بابلی وجود نداشت، دمیدن دم حیات در بینی انسان بوسیله خدایان، شکل بهشت و درختان زیبا و بخصوص درخت حیات و معرفت... و بسیاری دیگر از برداشتها همه متأثر از فرهنگ مصری است. این آثار می‌رساند که یقیناً مهاجرین مصری در شکل گرفتن ادبیات دینی اسرائیلیان نقش مهمی داشته‌اند» سیمونس مینویسد «آنچه به ادبیات الهامی مربوط می‌شود، ما نمونه‌هایی از مجموعه‌های پیشگوئی و غیبگوئی بابلی در دست داریم که تا اندازه‌ای شبیه ادبیات الهامی اسرائیلی است»

ل. بوهل مینویسد که برای تحقیق درباره نبوت اسرائیلی این ادبیات بابلی بسیار حائز اهمیت است. در سرودها و ادعیه بابلی انگیزه‌های زیادی برای سرودهای کتاب مقدس میتوان یافت و ریشه‌های بسیاری از بخشهای ادبی کتاب مقدس را میتوان در ادبیات بین‌النهرین بدست آورد. این شباهت تاجائی است که وابستگی ادبیات عهد عتیق و بین‌النهرین را محققین کلیسا نیز انکار نمی‌کنند.

در کتاب جهان بیبل آمده است که بسیاری از مطالب رسالات عهد عتیق و ادبیات آن با ادبیات قدیم سومری و بابلی و مصری شباهت دارد و قرابت این ادبیات با هم قابل انکار نیست.

پروفسور کاسوتو معتقد است که قبل از تنظیم تورات ادبیات کنعانی در سرزمین فلسطین بسیار توسعه یافته بود و آنچه اسرائیلیان تهیه کردند آغاز یک فعالیت ادبی نبود بلکه دنباله ادبیات قبل بود. مصنفین تورات بخصوص از همان اصطلاحات و مفاهیم موجود این جامعه بهره گرفته‌اند. شبیه این نظریه را گ.ا. سنت لورنت از دانشگاه کالیفرنیا بیان مینماید.

فهرر درباره مزامیر مینویسد: «ما در اینجا شاهد توجیه و تفسیرهایی هستیم که از سنن خارجی ریشه گرفته‌اند (مانند مزامیر ۷-۲، ۱۹، ۲۹، ۶۸، ۱۰۴...) و همچنین از اسطوره‌های خارجی متأثر شده‌اند (مانند مزامیر ۴۶، ۴۸...) و روایات تاریخی را به شکل خاص مورد نظر درآورده‌اند (مانند ۷۸، ۱۰۳، ۱۰۵) و احتمالاً رابطه خاصی با اشاتولوژی پس از تبعید نیز در آنها دیده می‌شود»

ریشه پند و امثال را فهرر تعلیمات امن اوپ مصری می‌داند و معتقد است که در اغلب پند و اندرز و امثال کتاب مقدس ریشه‌های مصری و بین‌النهرین را میتوان یافت. این نظر را خیلی از محققین تایید کرده‌اند همچنین در پندهای وزیر پناه هوتپ، فرعونى از سلطنت قدیم

مصر نیز نمونه‌هایی ارائه میشود. گاهی حتی جملات این قطعات نیز کاملاً شبیه یکدیگر است. برای مثال در پند و امثال ۲۳/۵ جمله «ثروت برای خود بالهائی ساخته و چون عقاب پرواز می کند عیناً از حکم مصری اقتباس شده و فقط بجای عقاب در آن کلمه غاز بکار رفته است.

یکی از مفاهیم اقتباسی یهودیان، که در سرنوشت آنان و گروه عظیمی از مردم جهان اثر گذاشته است، مفهوم مسیح است.

از کتاب مقدس چنین برمی آید که در دوران قضات و شاهان افراد برگزیده و آنها که از جانب یهوه ماموریت می یافتند به علامت تقدیس روغن بر سر آنان ریخته و آنانرا تدهین می کردند. تدهین شده در لغت عبری مشیخ است. این رسم که از بین النهرین تا کنعان اجرا می گردیده در حقیقت اقتباس از اقوام دیگر است. تدهین شده در زبان آکادی مشیخاخ نامیده میشده است (در زبان یونانی به کریستوس ترجمه گردیده است) برخی از قضات اسرائیل چون گیدئون، که توسط نبی های اولیه تدهین میشدند، مسیح یهوه نامیده شده‌اند و شاهان اولیه همگی به مسیح یهوه ملقب گردیده‌اند. حتی ابراهیم و اسحق و یعقوب نیز در کتاب مقدس مسیح لقب گرفته‌اند و کاهنین تپه‌های مقدس و کاهنین اعظم را نیز تدهین شده یا مسیح نام برده‌اند.

مسیح یهوه بطور کلی رهبر روحانی — اجتماعی جامعه بشمار میرفت. بنظر فهر «بطور کلی میتوان گفت مسیح یهوه کسی بوده است که در یک رابطه نزدیک با یهوه قرار داشته است»

پس از شکست یودانیان و اسارت بابل یهودیان سرخورده و مایوس به امید ناجی و آزاد سازنده بودند که آنها را از این ذلت‌هایی بخشد. در برخورد با فرهنگ زرتشتی که بوسیله فتح بابل توسط ایرانیان بر این سرزمین تسلط یافته بود، یهودیان نیز به نجات بخشی چون سئوشیانت پارسی متوجه شدند و او را در وجود مسیح یهوه مجسم ساختند.

مسیح قبل از تبعید یک لقب بود ولی پس از اسارت این لقب به یک اسم خاص مبدل شد و به فرستاده‌ای از سوی یهوه که برای نجات یهودیان فرستاده خواهد شد، اطلاق می گردید. در مراحل اولیه این مسیح یک فرد معین نبود بلکه بطور کلی منجی یهودیان بشمار میرفت. بطوریکه قبلاً اشاره شد اشعیای نبی کوروش را مسیح یهوه خواهند، زیرا یهودیان را از اسارت بابل نجات داده بود. بعدها در مزمور ۲ از یهوه و مسیح او صحبت میشود. که پسر یهوه است و از یهوه متولد گردیده است (در نسخه سپستوا گیتای یونانی این

جمله به کیریوس (کیری یُس = لُرد) و کریستوس مبدل گردید که عیناً همین اصطلاح در انجیل برای عیسی بکار برده شد).

در برخی از ادبیات کتاب مقدس مسیح همان داود است که یهوه او را به سلطنت برگزیده و با روغن مقدس خود تدهین نموده است ۸۹/۲۱-۰۰۰ مزموور و او پسر یهوه است. در برخی از ادبیات او از نسل داود یا مشیخا برداود، نام برده میشود.

بطوریکه قبلاً در فصل سلطنت تشریح شد یهوه پرستان حکومت را فقط از آن خدای دانستند و حتی در دوران سلطنت نیز نبی های اسرائیلی با صراحت و قاطعیت این اعتقاد را بازگو کرده اند (۲/۱۳ میکا ۴۳/۶۰۰۰ و ۳۳/۲۲ و ۲۴/۲۳ یسایا، ۱۴/۱۹ زانخا ۱۳/۱۰۲ هوشیا و ۳/۱ مالا...). پس از آنکه سلطنت برخلاف معتقدات پرستندگان یهوه بر اسرائیل مسلط گردید، روحانیت که وابسته به دربار و مامور و خادم این دستگاه بود مبلغ سلطنت شد. پس از تبعید هر چند فساد و شرارت های سلطنت کاملاً روشن شده بود ولی یهودیان برای حفظ هویت خود به امید یک رهبری بودند تا در مقابل فرمانروایان دیگر قیام نموده آنانرا از خفت و اسارت نجات دهد. چنین شخصیتی برای آنان جز یک سلطان نمی توانست باشد. بهمین جهت روحانیت یهود اسطوره بازگشت سلطنت داود را ابداع کرد. مسلماً در همان ادوار نیز بسیاری از یهودیان با ایده سلطنت مخالف بوده اند و همانگونه که قبلاً شرح داده شد حتی نزدیک به ظهور مسیح و در سلطنت هاسمونی ها فریسیون بر علیه این برداشت شوریدند بهمین جهت نظریات مختلف در کتاب مقدس مخلوط شده است. مسیح گاهی داود است، گاهی آل داود است، گاهی یک شاه کاهن است، گاهی او یک شخصیت روحانی است، و گاهی او پسر انسان و شخصیتی نامشخص و مرموز است، زمانی او یک شخصیت مافوق طبیعی است که متکی به نیروهای مافوق الطبیعه (نه با سپاه معمولی) همه شاهان و فرمانروایان جهان را مغلوب و منکوب میسازد گاهی خدا خود همه دشمنان اسرائیل را نابود می کند و حکومت خدا را برقرار می نماید و زمانی او و مسیحش با هم حکومت می کنند و بعضی آنکه یهودیان دولتی تشکیل داده و مکوی ها استقلال دولت یهود را تامین می نمایند چون آنها از قبیله لوی بودند مسیح نیز وابسته به خانواده لوی میشود ولی پس از شکست این سلسله مجدداً در مزامیر فریسیون هاسمونی ها مورد نکوهش قرار گرفته و مسیح بنی داود می گردد. در همه این احوال مسیح نجات دهنده و رستگار سازنده قوم یهود است و با ظهور او قوم مقدس از سراسر جهان به اورشلیم خواهند آمد و یهوه در کوه صیون خیمه و خرگاه خود را

بر پا می دارد^۱.

یهودیان مایلند بپذیرند که ظهور مسیح در ادبیات پیمبرانه و پیش بینی های انبیاء قدیم اعلام شده است در حالیکه امروز مسلم گردیده است که همه این اشارات پس از تبعید از دهان این نبی ها بیان شده و در رسائلی که بنام آنها تنظیم شده است وارد گردیده است. فهرر پس از یک تجزیه و تحلیل مفصل نتیجه می گیرد که تمام فصول مربوط به ظهور مسیح پس از تبعید وارد کتاب مقدس گردیده است و اصولاً در این دوران است که می توان از انتظار یک نجات دهنده سخن گفت. یسایای دوم را اولین کسی میدانند که درباره پایان جهان و ظهور مسیح سخن گفته است. برای او با فتح کوروش دوران رستگاری یهودیان آغاز میشد. زاخاریا (ذکریا) و هاگای (حجی نبی) تصور می کردند که با اتمام معبد در اورشلیم این دوران شروع می گردد و مسیح را تقریباً همان زروبابل (از نسل داود) فرمانداری میدانستند که از جانب شاه ایران تعیین شده بود.

در ۴/۱۴ زاخاریا، حتی سخن از دو مسیح است که در برابر یهوه ایستاده اند و بر همه زمین تسلط دارند. در کتاب دانیال نیز اشاراتی وجود دارد. (در مکاشفه یوحنا ۱۱ نیز به همین دو مسیح اشاره شده است) زاخاریا در رو یا شاه جهان را می بیند که کاهنین یهودی در جلوی سریر او ایستاده اند و به اتفاق بر همه جهان حکومت می کنند (۶/۹ زاخا)

در ۲۵/۶-۸ یسا یهوه دادگاه عدالت خود را بر پا میسازد و بر همه اقوام جهان قضاوت می کند. او به همه صلح و صفا هدیه مینماید و قوم خویش را سرافراز میسازد. مردگان از گور بر می خیزند و جسد ها حیات میگیرند و زمین اموات را پس می دهد. اسرائیل گناهانش همه بخشیده میشود... همه قوم پراکنده یهوه مجدداً در اورشلیم جمع شده و در مقابل خدا خود را بخاک خواهند افکند (۲۷/— یسا). در اینجا مسیح در کنار یهوه به حکومت میپردازد. در ۱۱/— یسا آمده که با ظهور مسیح گوسفند و گرگ در کنار هم خواهند آرمد و شیر چون گاو گاه خواهد خورد در ۴/۱۴ میکا فصلی است بنام فرمانروای مسیحائی و از نجات دهنده ای سخن میگوید که در تبلحم دنیا آمده و اسرائیلیان را نجات خواهد داد و آنها بر سرزمینهای آسور و نمرود سلطنت خواهند کرد.

۱- بخصوص در کتاب حنوخ، که یکی از رسالات مشهور جنبی یهودیان در اوایل مسیحیت است، مسیح پسر انسان نامیده میشود که از آسمان به زمین نازل شده و بر تخت خدا سلطنت می کند و به حسابرسی آدمیان می پردازد.

در ۵/۵ میکا مسیح اسرائیلیان را از چنگال آسور نجات خواهد داد. این پیش بینی مربوط به غلبه آسور به دولت اسرائیل است و نجات اقوام شمالی مورد نظر است که باید توسط مسیح اسرائیلی انجام گیرد و اصولاً نه اقوام غیر اسرائیلی (حتی یهودی) مورد نظر است و نه عیسی خداوند.

در ۳/۲۳ ملشخی آمده که این مسیح پس از الیاس نبی خواهد آمد که نمرده است و به آسمان صعود کرده است. در آن روز حکومت خدا و روز خدا خواهد بود. هزقل و یرمیا و دانیال نبی نیز در این زمینه اشاراتی کرده اند. فون گال محقق آلمانی معتقد است که پسر انسان و مسیح که در کتاب مقدس آمده است همان استوه ترته یا پیروزمند میباشد که نام سئوشیانت زرتشتیان است و او را رها سازنده مردم جهان میدانستند. او گاهی جای کیومرث را می گیرد و گاهی بصورت دو پیش آهنگان نجات بخش هوشیدرو و هوشیدرماه مجسم می گردد، همانگونه که در ذکر یا نیز از دو مسیح نامبرده شده است. این تذکر حکایت دارد که نویسنده این رساله نیز به این دو پیشاهنگ ایرانی می اندیشیده است.

در این آرزوی ناجی ورها سازنده یهودیان باید به چند نکته توجه کرد^۱

۱- نجات دهنده برای رهائی اسرائیلیان و جمع کردن آنان در سرزمین موعود و تجدید عظمت اورشلیم است و حتی اگر به نجات مردم جهان اشاره میشود بوسیله اسرائیلیان و در سایه رستگاری آنان است. حتی در قصه آفرینش هم این مفهوم وارد شده است
آ. ۲۲/۱۷، ۱۲/

۲- پس از ظهور مسیح صلح و آرامش بر جهان حکمفرما خواهد گردید. حکومت مسیح در بعضی موارد نیز با ظهور آخر زمان و روز داوری و رستاخیز مردگان توأم می گردد. مسیح شاه جهان خواهد شد.

۳- این مسیح عبد یهوه و بنده اوست که آرام نخواهد نشست تا عدالت را در جهان برقرار سازد - ۴۲/۱ د. او را خداوند در رحم مادر برای بندگی خود برگزیده تا قوم او را به نزد او هدایت و جمع کند. - ۴۹/ د. در ۵۲/۱۳ و ۵۰/۴ یسایا نظیر همین برداشت تکرار شده است.

چون در انجیل حقانیت عیسی را متکی به همین روایات اعلام کرده اند، یهودیان به حق

۱- در مورد مسیح و واقعیت تاریخی آن در رساله مسیحیت و حکومت مشروحاً بحث خواهد شد.

بطلان این ادعا را مسلم دانسته‌اند زیرا هیچیک از سه نکته اصلی فوق در مورد عیسی صادق نبوده و مسیح انجیل منطبق بر مسیح تورات نیست زیرا:

۱- پس از عیسی نه تنها یهودیان نجات نیافتند و اورشلیم به عظمت نرسیده است بلکه برعکس بر فلاکت و در بدری و محرومیت قوم یهود بسیار افزوده شده است.

۲- صلح و آرامش بر جهان حکفرما نشد و گوسفند و گرگ در کنار هم نیارمیدند. از آخرالزمان نیز هیچگونه خبری نبود. مسیح انجیل نه تنها شاه جهان نگردید بلکه بر روی صلیب جان داد.

۳- مسیح انجیل پسر خدا و خود خداست نه بنده و عبد او.

با این تحلیل یهودیان عیسی را مسیح دروغین نامیدند و مسیحان نیز بزرگترین دشمنان قوم یهود شدند. یهودیان هنوز پس از ۲۵۰۰ سال به انتظار مسیح خود به کتاب مقدس چنگ زده و به یاد او در کنیسه‌ها دعا می‌کنند و مسیحیان نیز به امید بازگشت پسر خدا و خدای به گوشت تبدیل شده و برقراری سلطنت خداوند روزشماری می‌نمایند. در کتاب مقدس آمده است:

«اگر کسی به شما گوید مسیح اینجا است باور نکنید. مسیح‌های دروغین بسیار خواهند آمد و نشانه و معجزاتی ارائه خواهند داد تا شاید قوم برگزیده را منحرف سازند» و بنظر من این واقعی‌ترین کلامی است که درباره مسیح در کتاب مقدس بیان شده است.

امروز همه محققینی که با کتاب مقدس و دین پارسیان آشنا هستند قبول می‌کنند که ایده مسیح‌رها سازنده و ناجی آخرالزمان از ایده سوشیانت ایرانیان اقتباس گردیده است.

ب- روایات اساطیری کتاب مقدس

مهمترین بخش ادبیات اساطیری کتاب مقدس روایت آفرینش جهان است که با خلقت زمین و آسمان آغاز و به طوفان نوح پایان می‌پذیرد.

امروز حتی خبرگان کلیسا نیز مجبور به پذیرفتن این واقعیت گردیده‌اند که اسطوره خلقت کتاب مقدس از ادبیات و فرهنگ ملل قدیم اقتباس گردیده است و فقط شکل این اقتباس و منابع اصلی مورد بحث است. بسیاری از دانشمندان ریشه این روایت را افسانه‌ها و اساطیر بابلی میدانند که یهودیان پس از برخورد با فرهنگ غنی این سرزمین از آن بهره گرفته‌اند. یکی از این اسطوره‌های معروف که با روایت آفرینش تورات شباهت دارد، انوما - الیش نامیده میشود که در کتابخانه آسوربانی پال یافت شده و متعلق به حدود دو هزار

سال قبل از میلاد است. اسطوره دیگر حماسه گیلگامش است که بر انوماالیش نیز تقدم دارد.

در اساطیر بین النهرین آپسو خدای بزرگ و معرف اقیانوس آب شیرین (آب زیرزمین) است. بر روی این آب زمین قرار گرفته است. تیامات معرف اقیانوس روی زمین و دریاهاست تیام توبه زبان آکادی دریا معنی میدهد. در انوماالیش آمده است:

در آن هنگام که هنوز در بالا آسمان نامیده نشده بود. و در پائین زمین نام نیافته بود. آپسو آغازگر و ایجاد کننده آنها، مومو و تیامات زاینده آنها آبهایشان را با هم درآمیختند... در این اسطوره خلقت با جنگی بزرگ آغاز میشود و بین خدای خالق مردوک و آب بی پایان و مظهر بی نظمی، نبرد در می گیرد. در روایت تورات نیز این مبارزه دیده میشود. معادل آپسودر تورات افسه - ارض یا انتهای زمین آمده است ۱۷/۳۳، که در ضمن سر حد زمین کناره اقیانوس محاط است. تقسیم توده مایع به آب فوقانی و آب زیرین شبیه دو نیمه شدن بدن تیامات است که در کتاب مقدس بصورت جنگ یهوه با اژدهای دریا بیان شده است. یهوه با شمشیر لویاتان را سوراخ سوراخ کرده و رجب را به دو نیمه میسازد ۵۱/۹ یسا، ۲۶/۲ ایوب. در سرودهای دیگر یهوه اژدهای تهوم را نابود می کند و با شئل که دهان فراخش انسان را می بلعد، مبارزه می نماید. تهوم را معادل تیامات و شئل را موت توجیه کرده اند. در افسانه گیلگامش در مجلس خدایان تصمیم گرفته میشود که انسان را با نزول طوفانی نابود سازند. خدای *یا مایل* است اوتان پیشتیم (نماینده انسان و چون نوح تورات) را که مورد لطف اوست نجات دهد ولی اجازه ندارد اسرار خدایان را به انسان فاش سازد. بالاخره او این سر را به خانه نئی اوتان پیشتیم می گوید تا او هم بشنود. به او می گوید خانه ات را خراب کن و از آن کشتی بساز و در آن از همه موجودات زنده جمع کن تا از طوفان رهائی یابی. اوتان چنین می کند. پس از این حادثه خدایان از کرده خود پشیمان میشوند. طوفان یک هفته بطول می انجامد. اوتان برای آنکه پایان طوفان را دریابد یک کلاغ و یک کبوتر را پرواز میدهد و هنگامیکه پرنده باز نمی گردد مطمئن میشود آب پائین رفته و خشکی نمودار شده است.

پس از خروج از کشتی اوتان یک آتش نیاز تقدیم خدایان می کند که آنها دود کباب را استشمام کرده و از آن لذت میبرند. در همین اسطوره انسان را خدایان خلق می کنند و او عریان در میان حیوانات بسر میبرد و بی گناه است ولی بالاخره توسط جفت مادینه خود گمراه میشود. در پایان افسانه آمده است که مار گیاه زندگی را می رباید و انسان فانی

میشود. «وقتی خدایان انسان را خلق کردند او را فانی ساختند و حیات را در دست خود نگاه داشتند». در این افسانه تیامات به دست اِپسودونیمه میشود. اگر دقت کنیم خواهیم دید که شباهت‌های بسیاری بین این اسطوره و روایت خلقت تورات وجود دارد. ساختن کشتی و جمع کردن حیوانات، طوفان و نابود ساختن موجودات زمین، فرستادن کلاغ و کبوتر، عریان و بی‌گناه بودن انسان، گمراه ساختن او بوسیله جفت مادینه‌اش، ربودن گیاه زندگی بوسیله مار و حفظ درخت زندگی بوسیله خدایان... یهوه نیز برای جدا ساختن گنبد زمین و آسمان هیولای دریا، تهوم، را به دو نیمه می‌کند...

اخیراً افسانه دیگری را نیز بنام اتر-خازیس در تنظیم قصه نوح موثر دانسته‌اند که در آن انلیل شاه و بزرگ خدایان چون از زیاد شدن سر و صدای انسان ناراحت میشود تصمیم به نابودی او می‌گیرد و برای اینکار طوفان را نازل می‌نماید. انلیل که همان ال‌کنعانی است در روایت تورات به الوهیم مبدل شده است. اصولاً این اسطوره‌ها در زمانها و مکانهای مختلف اشکال متنوعی بخود گرفته‌اند. بطوریکه دیده میشود اسطوره‌های متعددی در این زمینه در بین النهرین وجود داشته است که ممکن است همه ریشه‌های مشترکی در افسانه‌های قدیمتر داشته باشند. تعیین اینکه روایات تورات دقیقاً از چه منبعی ریشه گرفته و یا مجموعه این اسطوره‌ها مورد استفاده کهنانت پس از تبعید قرار گرفته است، ممکن نیست. ولی آنچه مسلم است تنظیم کنندگان کتاب مقدس از ادبیات موجود در بابل برای تدوین این کتاب بهره گرفته‌اند.

در تورات انسان به شکل خدا خلق میشود... محققین معتقدند این برداشت بر پایه اسطوره‌های بابلی - آسوری شکل گرفته است. در یک سرود بابلی خدایان پس از خلق زمین و آسمان تصمیم می‌گیرند انسان را از خون یکی از خدایان خلق کنند تا به خدمت آنان پردازد. خلق انسان از خون خدایان و شبیه آنان در اسطوره‌های دیگر نیز سابقه دارد. در گیلگامش اوتان پشتم دو سوم خداست و یک سوم انسان و اندیکوانسان فانی خود تجسم افرو خدای بزرگ است. در اسطوره انوما‌الیش خدای بی‌نظمی گینگو قربانی میشود و از خون او انسان را می‌سازند. در اسطوره دیگری نین خورزاگ خون و گوشت خود را با خاک درمی‌آمیزد و انسان بوجود می‌آید.

رنکنس و ی‌سیمونس معتقدند که روایات گیلگامش و آفرینش تورات مسلماً از یک منبع مشترک ریشه گرفته‌اند ولی هر کدام بطریقی خاص خود تنظیم شده است.

آلبرایت پس از تجزیه و تحلیل اساطیر خلقت تورات به این نتیجه میرسد که آنها از منابع

بابلی اقتباس شده‌اند و بخصوص — /۱ آ دارای ریشه‌های بابلی — مصری است که در دوران پس از تبعید تنظیم شده است. او در ضمن اشاره به کتاب لامبرت و میلارد مینماید که ریشه این اسطوره را از یک روایت هوریتی — سومری — آکادی توجیه کرده‌اند که اصل آن در موزه بریتانیا حفظ شده است.

آلبرایت نشان میدهد که چگونه افسانه باغ عدن و بخصوص چهار رودی که در آن جاریست از اساطیر بابلی گرفته شده است. او اشاره می‌کند به سنگ نقشهائی که از خدایان انکی و آخدایان اقیانوس زیرزمین بدست آمده است هر یک گلدانی را به دست دارند و از هر گلدان دورود جاریست. نمونه بسیار مشخص این نقشها در قصر زمیری لیم توسط آپاروت، از آثار ماری کشف شده است که متعلق به قرن ۱۸ ق. م میباشد. بخصوص در این آثار باغ عدن و کروبیسم نیز نقش گردیده است. همچنین آلبرایت اشاره به اسطوره‌های بین النهرین شمالی و آسیای صغیر می‌کند که ریشه‌های هیتی و هوریتی داشته‌اند و در آنها نیز شباهتهائی با افسانه خلقت تورات میتوان یافت. حتی برخی از نامها مانند آدمونام جد شمشي عدد اول پادشاه آسور و یوبال از نواده‌های قابیل که از نام خدای یابال گرفته شده بوده است و همچنین موت — یابال اول شاه بین النهرین... بسیار با نامهای تورات شباهت دارند (۲۰/۴). آلبرایت نام کین (قابیل) را از نام قبایل کینیت ویت را از قبایل سوتو (شن) اقتباس شده میدانند. او معتقد است که گیلگامش و افسانه تورات هر دو از یک افسانه قدیمی تر اقتباس شده‌اند — آلبرایت حتی معتقد است که نظیر این اساطیر در بین قبایل قدیم امریکای جنوبی نیز وجود داشته که ریشه همه آنها به هزاران سال قبل ختم میشده است. این افسانه‌ها یکباره وارد فلسطین نشده‌اند بلکه ممکن است موجهای مختلف ابیروها که به فلسطین کوچ کرده‌اند آنها را با خود آورده‌اند.

همپل معتقد است که در نقشهای بابلی مردوک با حیوانی مارمانند که علامت همان موجود شرور اولیه بوده است مبارزه می‌کند و بهمین جهت هم نام موش خوشویا مار وحشتناک به آن داده شده است. در کشفیات انجام شده در فلسطین نیز به خدای مار بسیار برخورد کرده‌اند و در اسطوره‌های آنان نیز جنگ خدا با مار مطرح شده است. برخی از محققین مار را در اسطوره آفرینش تورات شیطان توجیه کرده‌اند ولی همپل معتقد است که این مار تجسم همین خدای شرور و موزیست. آلبرایت هم در بررسی‌های خود نمونه‌هائی را شبیه برداشت همپل ارائه می‌دهد. او الهه کنعانی — فتیقی را که دو مار بردست دارد و در مصر کشف شده است «الهه حیات و دانش» مینامد و این دو کیفیت همانهاست که مار

بهشت تورات می کوشد آدم را از آنها محروم سازد. همپل مینویسد که در این اسطوره خدای قدیمی به شکل مار مایل است در کار خدای جوان، پهوه، اخلال کند. در مصر آثاری از الهه‌ای بدست آمده که قدشونامداشت. این الهه گل سوسن سفید و ماری در دستهای خود داشت و بر شیری سوار بود.

ژان بوترو مینویسد «هنگامیکه متفکرین اسرائیلی میتولوژی خلقت خود را در حدود قرن هفتم ق.م مطرح کردند. کاری ننمودند جز آنکه مجموعه‌ای از تصورات مربوط به پیدایش جهان را که قبل از آنان و در زمان ایشان بوسیله اقوام مجاور و یا خارجی مطرح شده بود با روح مذهبی و ایدئولوژی خاص خود در هم آمیختند»^۱

بوبر معتقد است نمیتوان شک کرد که خلقت عالم در تورات از آنچه عقلای بین‌النهرین در طی یک کوشش مداوم و پرهزحمت تنظیم کرده بودند، مدتها قبل از آنکه حتی اسرائیل بوجود آمده باشد و یا شروع به اندیشیدن در این مورد یا نوشتن نماید، اقتباس شده است. مخصوصاً بخش اول خلقت جهان از یک اسطوره‌ای مایه گرفته است که ما نمونه آنرا در حماسه انوماالیش می‌بینیم. مسلماً اسطوره‌های بابلی که در اوایل هزاره دوم ق.م تألیف شده بودند حداقل در خطوط اصلی مایه و زیربنای نسخه کاهنان و رسالات اشعیا و ایوب قرار گرفته‌اند.

جدیدترین دست‌نوشته‌های اساطیر بابلی مربوط به قرن نهم ق.م است در حالیکه نوشته‌های تورات پس از قرن هفتم و قسمت اعظم آن پس از تبعید تألیف شده‌اند، لذا به سادگی میتوان جهات عاریتی اساطیر تورات را مشخص ساخت. ژان بوترو همچنین معتقد است که نمیتوان حد اعتقاد مولفین این اساطیر را به دقت مشخص ساخت و قاطعانه اظهار داشت که خود آنها نیز به آنچه تألیف کرده بودند چون یقینات دینی باور داشته‌اند. ویل دورانت معتقد است که افسانه خلقت و طوفان نوح به اشکال مختلف از چند هزار سال قبل از تورات در قصص مصر، هند، بین‌النهرین، ایران، چین، پولینزی، مکزیک... پراکنده شده بوده است و در ۷۵۰ ق.م در اشعار هزیود یونانی نیز بشکلی از خلقت آدم و بهشت و گناه آدم... سخن گفته شده است.

خلقت عالم را در هفت روز اقتباس از اساطیر بابلی میدانند که در هفت لوحه و هر لوحه

۱- ممکن است که اسطوره آفرینش تورات قبل از تبعید مطرح شده باشد ولی تنظیم آن مسلماً پس از تبعید صورت گرفته است.

برای یک روز تنظیم شده بود. این الواح را در خرابه های کتابخانه آشوربانی پال در نینوا کشف کردند.

آنچه بطور خلاصه از پیشینه اساطیر خلقت تورات و اقتباس از روایات و قصص و حماسه های قدیم بیان داشتیم تمام داستان نیست.

در ۱۹۲۹ اکتشافات راس الشمرای یا اوگاریت قدیم (قبلاً شرح داده شد) آغاز می گردد و بتدریج مدارک و منابع جدیدی بدست می آید که از جمله یک کتابخانه بزرگ شامل الواح فراوانی را میتوان نام برد. این آثار منابع نوینی را در اختیار محققین میگذارد که به بررسی های علمی در باره ادبیات و اساطیر کتاب مقدس کمک فراوان می نماید.

در مجلس خدایان (پانتئون) اوگاریت ال پدر خدایان و رئیس مجمع آنان به شمار میرفت و بطوریکه قبلاً بیان شد خدایان پسران او یا بنی الیم بودند. ال خالق مخلوقات و شاه خدایان نیز نامیده میشد، بهمین جهت سرزمین کنعان را گاهی «همه سرزمین ال» می نامیدند. کم کم یکی از خدایان اوگاریتی بنام بعل یسر داگان قدرت می یابد و خدای فعال فضای مذهبی این سرزمین میشود. در این زمان ال بصورت یک پیرسالار محترم که در نقطه دوری نشسته است و گاه و بیگاه خدایان برای مشورت به خدمت او میروند، باقی می ماند. بعل را با خدای حدد (یا عدد)، که خدای باران و طوفان و

آذرخش سامیان بود، یکسان می دانند. در نامه های امارنه این دو خدا همسان ذکر شده اند. بعل در مصر نیز مورد ستایش بوده است. در آثار کشف شده از اوگاریت بعل بصورت مردی نقش شده است که در دستی چماق و در دست دیگر آذرخش متشعشع دارد. زیر پای او امواجی است که نشانه غلبه او بر یم یا دریاست. در سرودی آمده است که بعل می گوید: من آذرخش را خلق خواهم کرد که آسمانها از آن بی خبرند و رعد را که انسان از آن آگاهی ندارد. بعل خدای طوفان در ضمن مسلط بر آبهای آسمان و سوار بر ابرهاست. زوجه بعل الهه آنث (انات) بود که خواهر او نیز بشمار میرفت. زوجه ال را اشرات یا اثیرات مینامیدند که در مصر اشیرتا و در کنعان اشترت و در کتاب مقدس اشره نامید شده است. این الهه را با استارته الهه باروری یکسان می دانند. در کتاب مقدس نیز آنها همسانند. در بین اعراب نباتیه و در معبد خیربت ناتور آثاری بدست آمده که در کنار حدد خدای بزرگ و اتر گاتیس خدای باروری، الهه باروری نقش شده است که همین اشترت است. این الهه را گاهی نیز ایلات می نامیدند که بمعنی زوجه ال است. ال و ایلات دارای ۷۰ پسر بودند که خدایان اقوام جهان بشمار میرفتند و آنها را بنی اثیرات نیز می گفتند (به این افسانه قبلاً اشاره شده است).

اَثیرات را بانوی دریاها یا اَثیراتوباقی بمعنی آنکه روی آبها حرکت می کند، نیز نامیده اند. بعل و اشرات در فرهنگ دینی اسرائیلیان نقش مهمی داشته اند و در مقابل یهوه پرستی رقیب دائمی بشمار میرفته اند. بعل و اِل در اوگاریت همچنین با علامت گاو نر مشخص می شده اند و در نقوشی که بعل به شکل آدم مجسم شده است کلاه خودی با دو شاخ بر سر دارد که علامت همان گاو است. برخی معتقدند که اِل خدای اعظم فنیقیها بوده ولی کنعانیان بعل را به قدرت رسانده اند. در اساطیر راس الشمر ارقبای بعل یم یا دریا و موت خدای مرگ است. یم بر فراز اقیانوسها فرمانروائی می کند و نشان بی نظمی است. موت بر صحرا و کویر و جهان اسفل حکومت دارد. در مرحله اول یم به کمک غولهای لویاتان (نهنگ) و تانین بعل را مغلوب میسازد^۱ ولی کثیریا حَضِیض، خدای هنر و صنعت، اسلحه ای خلق می کند که بعل به کمک آن بر یم پیروز میشود. بعل به کمک انث و اشرات از اِل اجازه ساختن قصری را می گیرد تا شاه خدایان شود. در مرحله سوم باز نبرد شدیدی بین بعل و موت آغاز می گردد. بعل بدست موت کشته میشود و به عالم اسفل می رود. انث نعش او را یافته و در کوه زَقْن دفن می کند. در این حال نباتات هم پژمرده میشوند و خشکی بر جهان مسلط می گردد.

بالاخره انث، که چون جنگجوی بیباک و سفاک معرفی میشود، بر موت حمله می کند و او را مغلوب میسازد. بعل با شکست موت مجدداً زنده میشود و به عالم بالا می رود. در این حال نباتات دوباره زنده میشوند و جهان را طراوت فرا می گیرد.

بعل بالاخره تانین را نیز نابود میسازد و اژدهای هفت سر اقیانوس را خورد می کند. این جنگ و پیروزی و شکست و غلبه مجدد... نشان تغییر فصلهاست. بعل و اشرات نیز خدایان باروری هستند که به کمک آنها توالد و تناسل و رشد و باروری انجام می پذیرد.

پس از آنکه بعل قدرت گرفت و شاه خدایان شد انث زوجه او را بعلا تومولکی، ملکه کشور بعلا تودرگاتی، ملکه حکومت و بعلا توشمی زَمی ملکه آسمان بلند، مینامیدند. سرودها و اساطیری که درباره بعل، اِل، اشرات، انث، تانین، موت،... بدست آمده است بسیار متنوع و در این مختصر جای برای بحث آنها نیست ولی با دقت در این اساطیر به

۱- لوی یاتان به عبری معنی پیچ در پیچ میدهد که علامت مار است و تانین به مفهوم اژدهاست این دو غولهای دریا هستند که در اساطیر معرف مار و اژدهای اولیه بوده اند. در ترجمه کتاب مقدس نام نهنگ دریا بکار رفته است.

نکات بسیاری برخوردار می‌کنیم که مشابه آنها را در روایات کتاب مقدس نیز میتوانیم مشاهده نمائیم. بعل خدای آذرخش و طوفان است. ظهور یهوه نیز با رعد و برق و طوفان و لرزش زمین همراه است. بعل ملقب به رکیوار پاتی یا سوار بر ابرهاست، یهوه نیز سوار بر ابرها نام دارد (مزمور ۱۰۴/۳) بعل شاه است و سرور زمین، یهوه نیز شاه است و زبولو بعلو ارضی یا سرور زمین. بعل وال با گاو نر مشخص میشوند، صورت یهوه نیز اغلب بصورت گاو توجیه میشود. بعل سرور باروری و رشد نباتات است، یهوه نیز خدای باروری است و الیاس نبی اعلام می‌کند این یهوه است که باران می‌فرستد و باروری ایجاد می‌کند.

إل پدر آدم یا ابو آدمی نامیده میشود و خالق آدم است یهوه نیز پدر آدم و خالق اوست. بعل کشنده غول دریاست یهوه نیز تانین را خورد می‌کند بعل اژدهای هفت سر را می‌کشد یهوه نیز لویاتان، اژدهای هفت سر دریا را نابود مینماید (مزمور ۷۴) و در سرود موسی — ۱۵/خ یهوه چون بعل جنگاور است و مسلط بر طوفان و دریا. یهوه شاه و سلطان است. یهوه نیز چون بعل در کوه ساکن است، یهوه در کوه جنوب (سینا و هورب) و بعل در کوه شمال (زفون). زشپ خدای طاعون در خدمت بعل است و در ۳/۵ حبکوک نیز طاعون یا رشپ دنبال یهوه است. در ۳۲/۲ مقدسین یا خدایان در اطراف یهوه حرکت می‌کنند در کنعان نیز در پیرامون بعل خدایان در حرکتند، آنها پسران إل هستند همانگونه که در کتاب مقدس خدایان پسران إل میباشند. موت خدای مرگ و زیرزمین است که مغلوب بعل میشود، در تورات نیز دنیای اموات یا شؤل در زیرزمین قرار دارد. در مقابل آتش خشم یهوه شؤل (هاویه) تاب مقاومت ندارد (۳۲/۲۲). مقایسه مزامیر کتاب مقدس نظیر ۷۴، ۷۷، ۸۹، ۹۳... با اسطوره‌های کنعانی شباهت کامل آنها را نشان می‌دهد.

ولی کوفسکی مینویسد «(روایات، فرهنگ و مذهب بنی اسرائیل با کنعانیان قدیم بطور جدا نشدنی در ارتباط بوده است. مؤلفین عهد عتیق که از این واقعیت مطلع بودند متعصبانه کوشیدند که از گذشته بریده و این حقیقت را پنهان کنند که مدیون کنعانیان هستند)» او همچنین از قول شفر محقق فرانسوی مینویسد «پس از کشف راس الشمره نظریه جدیدی حاکم گردیده است که بسیاری از عناصر اجتماعی، فرهنگی و مذهبی کتاب مقدس را تقلید از پیشگامان کنعانی میدانند. چون این آثار در حدود ششصد سال قبل از شکل گرفتن متون کتاب مقدس وجود داشته‌اند، مسلماً نمی‌تواند ریشه‌های اسرائیلی داشته باشند.

کنعانیان برای تصورات مذهبی یهودیان به آنان زبان، الف‌با، سبک شعر و هنر قافیه پردازی را منتقل ساختند. در کنعان قدیم همچنین توجه به عدالت اجتماعی و اشتیاق به